برخورد: گفت‌وگوی احمد غلامی با مجید برزگر

دست‌های پنهان علیه سینمای ایران

مجید برزگر، فیلمساز صاحب‌نامی است که فیلم به‌یادماندنی «پرویز» از او در یادها مانده است. او به‌جز کارگردانی، تهیه‌کننده فیلم‌های بسیاری بوده از جمله فیلم «علت مرگ: نامعلوم» او که یکی از فیلم‌های برگزیده ایرانی رادیافته به اسکار است. با راهیابی این فیلم به اسکار برخی به مخالفت با آن و هیئت داوران پرداختند. حتی حواشی تا اندازه‌ای اوج گرفت که در اصل‌بودن فیلم «علت مرگ: نامعلوم» شک و تردید به وجود آوردند. این حواشی در سال‌های پیش به این شدت هرگز وجود نداشت. از این‌رو ما را بر آن داشت تا با مجید برزگر به در کنار کارگردان فیلم، علی زرنگار به‌عنوان مشاور و تهیه‌کننده حضور داشته، به گفت‌وگو بنشینیم.

آقای برزگر چه شد که یکباره سروصدا در مورد فیلم «علت مرگ: نامعلوم» زیاد شد و از فیلمی که در سایه بود، حرف‌وحدیث‌ها و حتی حواشی به وجود آمد. واقعا چه اتفاقی افتاد که بعد از انتخاب فیلم «علت مرگ: نامعلوم» برای اسکار، یکدفعه حمله‌هایی نسبت به آن شد؟

فکر می‌کردم قرار است در مورد فیلم صحبت کنیم اما شروع بدی هم نیست، شاید بتوانم به‌عنوان تهیه‌کننده توضیحاتی در این زمینه بدهم و البته کارکردمان هم می‌تواند توضیحاتی بدهد. همان‌طور که می‌دانید فیلم «علت مرگ: نامعلوم» سابقه‌ای طولانی و پرفراز‌ونشیب دارد. فکر بخواهم ماجرا بر ما و این فیلم گذشت. اگر بخواهم سابقه‌ای از فیلم بگویم، فیلم‌نامه آن در سال ۱۳۸۵-۱۳۸۶ توسط آقای زرنگار نوشته شده بود و حوالی سال ۱۳۹۵ توسط دوست دیگری که می‌خواست فیلم را کارگردانی کند پروانه ساخت گرفت. یعنی اولین بار آقای احد صادقی فیلم‌نامه را از آقای زرنگار گرفت و قرار بود به تهیه‌کنندگی آقای جلیلوند ساخته شود. ممکن بود این فیلم توسط آنها ساخته شده باشد و هیچ‌وقت به موفقیتی که الان دارد نرسد. ایشان به هر دلیلی که فکر می‌کنم بخشی هم به خاطر مسائل اقتصادی و تأمین بودجه بود، فیلم را نساخت. در سال ۱۳۹۸ با آقای زرنگار کپ می‌زدیم، می‌خواست فیلمی بسازد و من قرار بود تهیه‌کننده‌اش باشم. ایشان فیلم‌نامه‌نویس حرفه‌ای است و از بین چند فیلم‌نامه به این نتیجه رسیدیم که بحث «علت مرگ: نامعلوم» فیلم‌نامهٔ بهتری برای فیلم اول است و از نظر من، تولید و توزیع‌شان برای کارگردان فیلم اول نسبت به سایر فیلم‌های که احتمالا پولکوبتی و پرشخصیت است انتخاب بهتری بود. درواقع از دید تهیه‌کننده‌گی فکر کردم که انتخاب این فیلم‌نامه درست‌تر است. اگرچه فیلم‌نامه‌های دیگری هم داشت که واجد ویژگی‌هایی هستند و کیفیت مطلوبی دارند. به هر حال، سال ۱۳۹۸ برای پروانه ساخت گرفتم‌اش. یعنی تا اینجا این فیلم‌نامه یک پروانه ساخت داشته. من یک پروانه ساخت مجدد به اسم خودم گرفتم و پروانه قبلی باطل شد. اما شوا عوض شد و به کانون رفت و بعد دوباره پروانه بگیرید و یک بار دیگر با شورای دیگری پروانه گرفتم. یعنی این فیلم‌نامه سه بار پروانه ساخت گرفت و ایراداتی هم آقای شورای ساخت آن زمان داشت. ممکن بود در دیالوگ‌ها که تصحیح کردم و خیلی به چارچوب فیلم‌نامه و داستان ضربه نمی‌زد. سال ۱۳۹۹ پس‌تولید را شروع کردیم و پاییز و زمستان همان سال فیلمبرداری کردیم. بعد که فیلم آماده شد، توقیف شد. می‌دانید که فیلم از اولین بار در سال ۱۴۰۰ به جشنواره فجر داده‌ایم.

با دولت آقای رئیسی بود که سه سال توقیف شد و برای مدت محدودی نمایش شد و کوپا توقیف شد؟

دوره اکرانش تمام شد. همز فیلم‌ها که اکرانشان تا حدی است، ما تا عید اکران داشتیم. فیلم را به جشنواره دادیم، انتخاب شد و ما تبریک‌ها گفتند که فیلمتان خیلی خوب است و فیلم جشنواره خاصی است. اما بعد یکدفعه رسانه‌ها و وزارت ارشاد فیلم را توقیف کردند، یعنی ایراداتی گرفتند که تقریبا غیرقابل نمایش بود و فیلم خوابید. حدود سه سال فیلم توقیف شد و با تغییر دولت و مدیران سینمایی و فرهنگی، دوباره تقاضا کردیم و پروانه نمایش را بدون هیچ تغییری گرفتیم. در زمستان ۱۴۰۳ فیلم را اکران کردیم. تقریبا از اسفند تا شب عید یعنی شروع اکران‌های نوروزی فیلم در اکران بود و همان‌طور که پادتان است و روزنامه «شرق» و جاهای دیگر هم نوشتند، فیلم بسیار قابل ملاحظه‌ای بود. از حیث بحث‌هایی که راه افتاد و گفت‌وگوهایی که شد. نهتنها متقدان و اهل سینما، بلکه کسانی که هیچ اطلاع‌رسانی‌ای نداشتند یا میدان‌دادن به فیلم را از حیث جامعه‌شناسی یا موارد دیگر بررسی کردند. فیلم فرصتی برای فکت‌وکو و نقد و نظر جدی و متفاوت شد. تا اینجا هم سرووصدا و حواشی‌ای نبود. به هر حال من انتظار داشتم که اگر کسی تعریفی یا حاشیه‌ای بر فیلم دارد، وقتی فیلم اکران بود مطرح کند. ما در سینماهای محدودی اکران داشتیم، همزمان با اکران دو سه فیلم کمی موفق که سال‌های سینمای ما اینها اختصاص داشت. ولی به هر حال فیلم اندازه خودش ساخت جذب کرد و نقد و نظر رفت. تقریبا جمع تنیه و روزنامه سینمایی و عیرسینمایی نیوز که کنفکوهای مفصل با عوامل و سازندگان فیلم انجام نداده و نقدهایی منتشر نکرده باشند. مدتی بعد هم در پلتفرم «فیلم‌نت» اکران آنلاین شد و محاباتی‌اش که در سینما فیلمی را دیده بودند، اینجا فرصت را دیدند. می‌خواهم بگویم از زمان پروانه ساخت گرفتن تا اکران آنلاین ۴-۵ سال گذشت و سال‌هایی که ما توقیف بود به فستیوال‌های خارجی می‌رفت و تقریبا جایزه‌گاهی خبری از موفقیت‌های فیلم می‌آمد.

موفقیت در جشنواره فیلم شانگهای در همین دوره بود؟

بله. فیلم نامزد جهاز رشته انتخاب فیلمبرداری، کارگردانی، بازیگر و بهترین فیلم شد که فیلمبرداری‌اش هم جایزه اصلی را گرفت. بعد همچنان خبری نبود. از نظر خود پرونده فیلم به لحاظ ارائه بسته شد. اگرچه اکران تلاش هم کردیم و کپی‌هایش هم بیرون آمد. متأسفانه به محض اینکه فیلم‌ها اکران آنلاین می‌شوند تبدیل به کپی‌های بیرون می‌آید. یعنی شما الان می‌توانید در بعضی از کانال‌های تلگرامی یا شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی‌زبان که غیرقانونی پخش می‌کنند، فیلم را ببینید. تا اینجا هم حاشیه‌ای نداشتیم. یعنی کسی ادعایی مبنی بر اینکه فیلم بدی است یا کپی است نداشت. اما به محض اینکه فیلم در لیست فیلم‌های واجد شرایط برای اکادمی اسکار ۲۰۲۶ آمد، اتفاقاتی افتاد. گروهی همچنان فکر می‌کردند که این فیلم مال یکی دو فیلم دیگری که نامزد شده باشی نداره. اصسلا کمیته‌ای که ۹ نفر از اعضای سابقه‌ای و حرفه‌ای سینما هستند، وظیفه انتخاب فیلم را به عهده داشت. من هیچ تمامیی با این دوستان نداشتم به این معنی که بینم وضعیت چیست. آقای فرهاد توحیدی، ابوالحسن داوودی، هومن بهمنش، علی دهکردی، مصطفی کیایی، خانم یانته‌ا بناهی‌ها و آزاده موسوی و دیگر دوستان، همه در کارشان حرفه‌ای هستند و حاشیه‌ای که در حوزه سینما کار می‌کنند. راستش فکر می‌کردم چون مدتی از فیلم گذشته، شاید در این انتخاب حضور شان جدی نباشد. اما ناگهان این کمیته یا اکثریت آرا و بعدتر که صحبت کردم گفتند با فاصله، فیلم را انتخاب کردند و گفتند از هر نظر انتخاب شده. که منظور از این «از هر نظر»، نکات سینمایی بود مثل فیلم‌نامه، کارگردانی، بازی‌ها. ساختار کلی فیلم. انسجام و اینکه می‌تواند تماشاگر را با خودش همراه کند. به محض اینکه فیلم انتخاب شد، بعضی از دوستان فیلم‌ساز به شدت عصبانی شدند و حرف‌هایی درباره فیلم زدند و نکاتی مطرح کردند که واقعیا به ما مربوط نبود. آنها می‌توانستند این تعریض را به کمیته داشته باشند که چرا فیلم ما یا فیلم دیگری انتخاب نشده. از این حرف‌هایی که همیشه در قضاوت‌ها هست. قضاوت در کار هنری نسبی است. مثزین جیست که دقیق بگویم این است و غیر از این نیست: هر کسی نظر خودش را دارد. به هر حال، گروهی می‌گفتند فیلم‌های دیگری می‌توانستند انتخاب شوند. با الفاظ یا پست‌ها یا یادداشت‌هایی که جالب نبود، به ما حمله شد. اینکه چون فیلم شما یا فیلم موردنظرتان انتخاب نشده، به فیلم دیگری حمله کنید که این فیلم کپی یا بی‌ارزش است. واقعا جالب نبود. بعد نکات دیگری هم درآمد، مثلا آقایی که به‌گفته خودش سال ۱۳۹۵ در مؤسسه «کارنامه» هنرجوی من بوده، گفت فیلمی خیلی بیش‌تر ساخته بوده، و ادعا کرد که من فیلم را دیدم و دوست داشتم. یا اینکه نسبت من با فیلم «علت مرگ: نامعلوم» به‌عنوان تهیه‌کننده نسبت دوری است. متهم شدم به اینکه از روی فیلم ایشان کپی کردم‌اام و حالا باید جواب بدهم. آن آقا این ادعا را کرد و به شکل عجیبی این خبر دست به دست شد و برای همدیگر ارسال می‌کردند که بگویند علت مرگ: نامعلوم» کپی است. سؤال من، نه به‌عنوان تهیه‌کننده این فیلم بلکه به‌عنوان یک نفر از جریان، این بود که چرا در تمام روزان اکسران موفق فیلم که نقدهای جدی و تحسین و تمجید از فیلمنامه و داستان می‌شد. این ادعا مطرح نشد؟ اینکه فرصت مهم‌تری بود. پرونده فیلم در نمایش تقریبا بسته شده بود. به نظر می‌رسید اتفاقات دیگری دارد می‌افتد. من اولین بار است که در مورد این مسئله صحبت می‌کنم و می‌خواهم با احتیاط صحبت کنم. چون نمی‌خواهم هیچ کس را در معرض پاسخ‌دادن به آن نکات قرار دهم. چون کذب و اشتباه است و به هر دلیلی که اتفاق افتاده، برایم مهم نیست. اگر آقایان ادعایی کردند، لابد ما باید برویم در جایی حواب بدهیم و مستندتری ارائه کنیم که فیلمنامه خود و چاپ و نظرخواهی شده و کسانی هستند که می‌توانند شهادت بدهند. خیلی موضوع مختلفی نیست. ولی چون موضوعیتی دارد و مطمئن هستم که چنین چیزی نبوده، نمی‌خواهم وارد این قضیه شوم. شما بادتان است که سال قبل چه فیلمی به اسکار معرفی شد. یا سال قبل؟ از مطبوع همواره خیلی سامه برگزار می‌شد. اما امسال قبل به بحران بدل شد. آن‌قدر که در مورش می‌گویند و می‌نویسند که چرا این فیلم! شاز. از معدود سال‌هایی است که آن‌قدر در فیلم معرفی‌شده که اسکار جایزش شد. اما باز می‌خواهم این فیلم را به آن فیلم برسانم که فیلم‌نامه‌ای که به چیزی نیز با پخش‌کننده آمریکایی و فرانسوی فیلم. امیدوارم بتوانیم فیلم را به بهترین شکل به اعضای اکادمی نشان دهیم و شانس خودمان را برای سینمای ایران امتحان کنیم.

کیوکا گفته بودید فیلم مورد ادعا را دیده‌اید یا دیده‌ایشان شبیه است، اما هرکدام به سمتی حرکت کردند، یعنی در نهایت ایده اصلی مشترک دارند. آیا این گفته شما است؟

خیر. من تا الان در این زمینه صحبت نکردم و آن فیلم را ندیدم. متأسفانه حافظه خوبی دارم، به‌خصوص برای هرچیزیم و فیلم‌هایی که در کلاس‌هایم ساخته می‌شود. اتکاکردنی هم نیست که بخواهم بهش تکیه کنم. سخنهای از فیلم را خود فیلمساز بیرون داده، من فیلم احتمال تماشایی داشته باشد. مثل اینکه وی‌نی است و تعدادی آدم در دن هستند و یک نفر هم می‌میرد... ولی سرقت هنری در همه تعاریف حقوقی‌اش این‌طور است که اگر یک خط داستان اصلی داشته باشیر. مثلا، یک فیلم‌نامه نوشته شود. سرقت شامل فیلم نمی‌شود. درباره فیلم‌نامه این امر واردست. یعنی من فیلم‌نامه‌ای به شما می‌دهم که بخوانید و بعد از مدتی شما فیلمی را ساختید که با آن شباهت دارد. چقطر ممکن است در مورد فیلمی که به‌تعبیر خودشان تقریبا ۱۵ سال قبل ساخته شده. الان حرف بزنند؛ به حر حال من چنین اظهارنظری نکردم و چیزی درباره آن فیلم نمی‌دانم. اما فیلمسازش را می‌شناسم. از فیلمسازهای قدیمی فیلم کوتاه است و خیلی هم تجربه کردم از اجرای کار که کرد.

آقای برزگر جوابی به پرونده آمد که مورد دوم را بخواهم بخوانم. آقای زرنگار گفته بود که اگر اشتباه و سروصدایی کرده و مورد توجه قرار گرفته. احساس می‌شد این فیلم‌ها از طرف داوران برای اسکار انتخاب شوند. اما داورها فیلم شما را انتخاب کردند، فیلمی که در فضای غالب سینمای ایران بود به‌عنوان سینمای مستقل و سینمای روشنفکری مطرح می‌شد و خیلی عمومیت نداشت. چه علتی باعث شد داوران با وجود این فضای غالب، به سمت فیلم مستقلی بروند که در سایه بود؟

فکر می‌کنم حرف اصلی این سؤال را رئیسا جناب ابوالحسن داوودی، یکی از اعضای کمیته داوری، در دو گفت‌وگوی مفصل قبل این انتخاب را توضیح داده‌اند. می‌شود با تکنگ داوران صحبت کرد. چون با اکثریت آرا این فیلم انتخاب شده. همان‌طور که می‌گویید این فیلم کاملا مستقل است و به هر حال سبوه‌های روشنفکری هست. تمایل من هم به این سینما است. همه فیلم‌های من به این صورت است که در سبوده بودم. اما حاشیه زیاد داشتند. مثل فیلم‌های «پرویز» یا «یک شهروند کاملا معمولی»، «ابر بازاش گرفته»، «ممبرو» و فیلم‌های دیگری که به‌عنوان تهیه‌کننده با کارگردان کار کردم. سوبه‌های روشنفکرانه یا فیلم خاص بودن، بخشی از وظیفه من است. من این وظیفه را برای خودم قائلم که این مدل سینما کار کنم و حمایت کنم که بتوانم بودم. اما فکر می‌کنم شاید همه فیلم‌هایی که نامزد بفیلم شده‌اند انتخاب شوند. به هر حال کمیته‌ای که یک سال سینمای ایران، نزدیک به ۹۰ فیلم را از هر مدل، بررسی می‌کند و به لیست کوتاهتری می‌رسد و پنج پنج فیلم را معرفی می‌کند که لابد آن پنج فیلم واجد ویژگی‌هایی برای معرفی بودند. دست بر قضا در رأی‌گیری جلسه آخر داوری، فیلم با صد لیست می‌آید و از آن لیرو اعلام می‌شود. اولا من خیلی خوشحال شدم و این انتخاب را به پیروزی فردی برای فیلم که نقیه مقاومت در سینمای مستقل در این فیلم مال می‌دانم که مطلقا چنین انتخابی در همه این سال‌ها در سینمای ایران وجود نداشته که بخواهند فیلمی آن‌قدر تنها و مستقل و جمع‌وجور را انتخاب کنند. یا اسم‌های سرشناس بودند، یا فیلم‌های خیلی ایدئولوژیک و بزرگ خودشان. تا نشان دهند برآورد یا خروجی سینمای ایران به جهان این است. اگر خاطرتان باشد در طول این سال‌ها چنین فیلم‌هایی انتخاب شدند. یا فیلم‌های سرشناسی که آن سال‌ها فیلم داشتند. بنابراین از نظر خودم این اتفاق بزرگی است که اصسلا افتاده و فکر می‌کنم هیچ تکاهی از بیرون به کمیته نبوده و خود گروه داوران یا کمیته انتخاب، مستقلا و بدون هیچ سفارشی. فیلم‌ها را دیدند. و فکر کردند که این فیلم واجد ویژگی است. از نظر خودم اتفاق مهمی بود و این شانس و اوبه وجود آورد که فیلم‌هایی که می‌سازیم، هرقدر هم کوچک دیده شوند، حتی اگر مانند برخی فیلم‌ها تبلیغات وسیعی نداشته باشند یا این‌قدر در مورد فروش آنها با مخاطب عام حرف زده نشود. می‌شود فیلم‌های دیگری داشت. اما زنان‌ها یا استانداردهایش درست باشد و کسانی باشند که این‌ها را ببینند. از این نظر برای خودم خیلی امیدوارکننده است و امیدوارم سال‌های بعد هم این رویه باشد و همه فیلم‌ها منصفانه بررسی شوند.

از نحوه ساختن فیلم برای ما بگویید که چه اتفاقاتی افتاد و این فیلم چطور شکل گرفت؟

این فیلم کاملا مستقل ساخته شد؛ یعنی محصول خود من به‌عنوان تهیه‌کننده است و تعدادی از دوستانم که به‌عنوان سرمایه‌گذار کنار من بودند و البته انرژی و همت کارگردان و تیم تولید آقای صادقی و دیگران. ما جمع شدیم و با یک ترکیب بازیگران و برنامه‌ریزی. فیلم‌برداری را در کویر شهداد در پاییز ۱۳۹۹ شروع کردیم. مشکلات زیادی داشتیم. فیلم فقیر و کم‌پولی نسبت به خیلی از تولیدات بود. آن سال هم زمستان سخت و بارندگی‌های شدیدی در کویر بود و بنابراین برنامه‌ریزی ما از ۳۰ روز فیلم‌برداری به ۷۰ روز رسید. برای اینکه قصه یک وحدت زمانی دارد. فیلم از ۶ صبح شروع می‌شود تا ۱۱ صبح و از شهرستانی به شهرستان می‌رفتیم. بنابراین اگر بازندگی می‌شد یا بقیه چیزها رعایت نمی‌شد. عدای باید با یک وَن از جایی به جایی می‌رفتند، بنابراین اگر بازندگی می‌شد یا هوا اجرا بود. امکان فیلم‌برداری نداشت. به همین خاطر هزینه‌های ما بیشتر شد و توقیف فیلم خیلی به ما ضربه زد. زمانی که فیلم را تولید کردیم، دلار ۲۶ هزار تومان بود که در فیلم هم اشاره شده است. اما وقتی فیلم‌ها اکران شد، دلار سر هزار تومان شد. بود. ولی به هر حال راضی هستیم از اینکه توانا نیامدیم و فیلمی را که می‌خواستیم ساختیم و مخاطب خودش را پیدا کرد. به هر حال فیلمی مثل «علت مرگ: نامعلوم» با فیلم‌هایی از این دست، برای همه‌سلیقه‌ها ساخته می‌شود. انتظار من این نبود که بتواند طیف بزرگی از تماشاگر را به خودش جلب کند، به خاطر نوع برخورد فیلم و انتخاب بازیگران. اگرچه با فیلم‌های که تولید شده‌ام بسیار کم دیده‌ام کسانی که فیلم را دیده باشند و ناراضی باشند. فیلم تماشاگر خودش را خیلی راضی می‌کند. اما به مناسبات سفارشی بازار سینما نمی‌دهد؛ از سیوراستار گرفته تا مدل موسیقی، رنگ‌آمیزی و هر چیزی که ممکن است در تبلیغات بشود به‌عنوان یک آنونس استفاده کرد تا تماشاگر را به سالن سینما بیاورد. فیلم ساخته بود، ولی شوخیاتیه که اگر تقریبا همه به‌خصوص مخالفان، به فرس قاطع می‌گویند که فیلم خیلی شانسی در بسار اندار. ولی خودم امیدوارم که بتوانیم در یک ارائه درست، حداقل به یک تفاهمی در این زمینه برسیم.

در انتخاب بازیگران هم از اقامه غیرمرسوم بیروی کرده‌اید. بازیگران را چطور انتخاب کردید؟ ظاهرا استراتژی خاصی در انتخاب بازیگران داشتید.

آقای زرنگار باید اینها را توضیح دهد. اما من به‌عنوان تهیه‌کننده و مشاوری که با هم همفکری و مشورت داشتیم کاتون بودم. او تصمیم داشت فیلمی در مورد مردمان عادی بسازد و فکر می‌کرد شاید اختلافی در چهره‌ها و هفت نفر اصلی قصه، توازن فیلم را به هم بریز. بنابراین سراغ کسانی رفتیم که خیلی چهره‌های سرشناسی نبودند، اگرچه با نبیال شیومون یا بازیگران فانی چهره‌های بیشتر دیده‌شده‌ای بودند اما در حوزه تئاتر و فیلم‌های فرهنگی. وگرنه در شکل همین کمیته دیده‌شده‌ای دارند یا در حوزه فیلم‌های کوتاه فعالیت می‌کنند. به نظرم انتخاب این هم فوق‌العاده بود و اکن تصور می‌کنم هر بازیگری بخواهد از زاویه‌ای دیگر از ایرها ما بتواند شبیه‌ها بیاید. اما باید شبیه‌هایی داشته باشد. مثل اینکه وی‌نی است و کسی جای ایها می‌توانست نقش‌ها را بازی کند. هم انتخاب درست بود. هم بازیگران همکاری فوق‌العاده‌ای با ما داشتند و هم تسلط و کنترلی که آقای زرنگار و ایادش داشتند. از این نظر هم خیلی کامل است. من وی خیلی از زمینه‌ها در مورد این فیلم اندا دم‌ارم. بعدتر که فیلم اکران شد. در نقدها و بازتاب‌های مخاطبان فرهیخته متل منتقدان جدی و نویسندگان و حوز شما، متوجه شدم که من هم در مورد قدرت فکر می‌کنم و حتی کمیته انتخاب فیلم برای اسسکار هم وقتی نظرش را اعلام کرد. باز فهمیدیم مسیر را درست رفته‌ایم. من به‌عنوان تهیه‌کننده فیلم می‌توانم لذت ببرم. اما باید بگویم جقدر هم جیزش زیبایفت و درست طراحی شد. اگرچه مخاطب زیادی در اکراشن نیامد. اما بازیگران فیلم تلاشی که اگاهی حاکی، پخش‌کننده فیلم کردند که سال‌های بیشتری برای اکران بکنیر. می‌دانید سینمای ایران تلاشی که خیلی جدی در کنترل سینماداران است. فیلم که می‌تواند سال‌ها را پر کند و آن‌طرف بیاید. فیلم‌ها در هیچ‌کس نگرش تصویر شهر نیست. محتوا و کیفیت اصلی‌شان است. محتوا و کیفیتی هم نیست. همین که سینما شلوغ باشد کافی است. بنابراین وقتی عجیبی برای اینکه سالن‌ها را بکیرند و به آن فیلم‌ها بدهند جود دارد. در این موضوع با حیلی جنگیدیم که تعدادی سالن داشته باشیم که فیلم را اکران کنیم. تقریبا همه فیلم‌های من کم‌فروش بودند. فیلم‌هایی بودند که از زمین خودشان برآمدند و هزینه‌هایشان را برگرداندند. ولی هیچ‌وقت به سوددهی نرسیدند. شاید این از آنجا بیاید که سینما با جایی برای سوداگری و سوداگری نیست. من می‌توانم کارنامه خودم را توجیه بکنارم و بگویم که این ۱۵-۱۰ فیلم. تعداد زیادی فیلمسازان هستند و فیلم‌های کوتاهی که تهیه و تولید کردم و برای دو و انرا نقش داشتم؛ همه فیلم‌های مهم و شریف و قابل بحثی بوده‌اند. حداقل خودم را موظف می‌دانم که بر فیلمی از سینمای مستقل اصرار کنم. منظورم از مستقل. لزوما سینمای مخالف نیست که فقط بخواهد غر بزند یا سینمای اجتماعی باشد. منظورم شکل دیگری از سینما است. یعنی زبان و فرم سینما. نوع نگاه‌کردن به داستان‌ها و ایده. سینمایی که بتواند زبان‌ها را در بازیگری سینما نشان بدهد که فیلم را دیده باشد و ناراضی باشند. فیلم «مامان»، «پرویز»، «شهروند» و خیلی از فیلم‌ها سعی کردیم که از فیلم‌بردار، نیروهای پشت صحنه تا بازیگران به سینما بیینشاد بیاریم. یعنی از سینمای مصرف‌کننده‌گی که هنریشه‌هایی هستند و فیلم‌ها تکرار می‌شود دوری کنیم. در سینما الگوهایی باید باب می‌شوند. یقینم هم از روی آن باسه‌ها را می‌زنند و شاید صنعت یعنی همین. ولی مدلی که ما کار می‌کنیم و گروهی که در این مملکت این نوع سینما را کار می‌کنند که اقلیت ناچیزی هستیم؛ فکر می‌کنیم چطور می‌توانیم به عرصه سینما کمک کنیم که ستارگان این سپهر را بیشتر کنیم و توانایی‌هایش و امکاناتش بیشتر شود. حداقل این فیلم‌ها از این نظر خیلی تلاش کردند و امیدوارم موفق بوده باشند.

**دوره دوره جدید و سینمای ایران دارد اتفاق می‌افتد که قبل از اکران سریالی بوده نداشته. ما یک سینمای مستقل یا روشنفکری داشتیم و یک سینمای مردمی. یکی بر اساس وقفه بازار کار می‌گرد. یکی دغدغه‌های فرکی داشت، و هر کدام مخاطبان خاص خودش را داشتند. اما الان داریم به وضعیت جدیدی رو به‌رو هستیم که مخاطبان مردمی به سینمای بنده نیست؛ بلکه فیلم‌های مبتذل یا کمیابای‌ها هستند که حتی یک پله یا چندین گام از سینمای مردمی ما عقب‌ترند. یعنی مردم هم که این فیلم‌ها را تماشا می‌کنند گاهی از این همه بلاهت و ساده‌اندیشی خسته می‌شوند. سینمای مبتذل از زندگی مردم عادی هم وارد شده. یک بخشی هم اقتباس‌ها است. یک تفسیر غلط از مؤلف‌بودن در سینمای ایران این است که حتما باید خودم بنویسم و می‌بینیم که خیلی‌هایشان هم موفق نبوده‌اند. چه اصراری است که خودتان بنویسید! مثلا آقای مهرجویی به‌عنوان شاخص. تقریبا دوسوم آثارش اقتباس است. او که نویسنده بزرگی بود و داستان‌ها و فیلم‌نامه‌های مهمی می‌نوشت، تقریبا خودش را بی‌نیاز از آنها نمی‌دانست و مدام در حال اقتباس از آثار داخلی و خارجی بود. همین «مهمان مامان» که کفتید، یا «درخت کلابی»، از «گاو» گرفته تا عمده کارهایشان. اقتباس است و به باشکوه‌ترین و بهترین شکل اقتباس می‌کند. ادبیات، چه ادبیات کلاسیک و چه ادبیات جدید، به‌عنوان یک منبع بی‌پایان، فرصتی برای این همکاری متقابل است. من خیلی قائل به این نیستم که تالیف یعنی خودت بنویسی، یا اقتباس اشتباه است. البته خوشبختانه مثلا با دوستانمان در نشر چشمه یا جاهای دیگر که کپ می‌زنیم، می‌بینم چقدر بعد با خریدن حقوق کتاب‌ها برای ساخت سریال‌ها زیاد شده. بعضی از فیلم‌ها فی‌نفسه و بالذاته تبدیل به ساخت مشترک اقتباس‌ها و سینما می‌شوند. فیلم‌هایی که می‌توانند به یک زمان بزرگ یا نوول کیچلو بپزند. یعنی به یک ماندگاری که چطور ذهن یک نویسنده یا ذهن ادبیاتی هم از این فیلم استقبال کند. برعکس هم است. فیلم‌هایی که خیلی ادعای اقتباس‌های عجیب‌وغریب داشتند و فقط در سطح یک عکس‌برداری ظاهری از زمان و کتاب جلوتر نرفته‌اند. نمونه‌های زیادی هست که انکار نفهمیده اصل زمان چه می‌خواسته بکوید. فکر می‌کنم بخشی از ماجرا این‌طور است که هنرمند اصیل خیلی زمین بازی‌اش فرق نمی‌کند. وقتی در ادبیات و سینما اصیل باشید به کشف یا بلوغ می‌رسید و تهش وقتی که فیلم یا اثر می‌آید، به متنی رسیده‌اند که کاملا قانعت‌وکو با مخاطب خودش است و از این نظر می‌تواند دستاورد شود. متنی که می‌خواهد عکس باشد، یا نقاشی، تئاتر، فیلم، رمان یا داستان کوتاه، یا این اگاهی و کوتاه‌نیامدن و مبارزی که می‌کنید. به یک بلوغی برداری کردند. اما در نهایت دو میلیون نفر مخاطب داشتند. نسبت به مخاطبی که ممکن است بالقوه ۶۰ میلیون نفر باشد. وقتی در مورد مین استریم و مردم در یک جامعه ۹۰ میلیون نفری حرف می‌زنیم که احتمالا نیمی از این ۹۰ میلیون نفر می‌توانند بلیت بخرند و به سینما بروند و پرفروش‌ترین فیلم ما که به هر کاری دست زده. دو میلیون نفر مخاطب داشته. دستاورد بزرگی نیست. شما به‌عنوان نویسنده، مجموعه داستان‌تان هزار نسخه چاپ می‌خورد، من که یک کار عامه‌پسند و دم‌دستی نوشتم پنج هزار نسخه. اختلاف ما خیلی نیست. اگر من سه میلیون نسخه چاپ شوم و شما هزار تا، می‌توانیم به شما فخر بفروشم. می‌خواهم بکویم اصولا کتابخوان به سمت هر دو کتاب نیامده، یا مخاطب سینمای ایران به سمت هر دو فیلم نرفته. اما برخی فیلم‌ها اافق حریم خودش را نگه داشته. برخی فیلم‌ها به هر چیزی تن داده‌اند. به‌خصوص در چهار سال گذشته در دوران آقای رئیسی برای اینکه بکویند اقبال به سینما را برگردانده‌اند و چراغ سینما را روشن نگه داشته‌اند یا دوباره برافروخته‌اند؛ سعی کردند با اهمیت یا امکانات‌دادن یا میدان‌دادن به مدلی از فیلم‌های کمدی که طولانی‌مدت روی پرده‌ها باشند. فقط آمار را بالا ببرند و بکویند امسال ۱۵ میلیون نفر در مجموع به سینما رفتند. یعنی بکویند نسبت به دوره آقای فلانی، توانستیم سینما را رشد بدهیم. در حالی که فکر می‌کنم هجوم فیلم‌های مبتذل و پشت هم اکران‌شدنشان و آنچه که به اسم کمدی به خورد مردم داده شد، کاملا تصمیم مدیریت فرهنگی بود. اصلا معنی کمدی و طنز در سینما عوض شد. البته تک‌مضراب‌هایی هم در سینمای ایران بوده. مثلا همین الان یک فیلم اجتماعی دارد می‌فروشد. یا سال گذشته فیلم دیگری به این صورت فروخته. این‌ها که ملاک نیست، با یک اتفاقی ممکن بود سال دیگر همین فیلم در اکران نفروشد. آنچه به‌عنوان ریل‌گذاری و سیاست فرهنگی توسط مسئولان و مدیران بنا شود، اینکه سینما چه تعریفی کند، چقدر سالن درست کنیم و دسترسی‌ها چطور باشد، تنوع را چطور طراحی کنیم که میزان زیادی مخاطب در تهران و شهرستان به سینما بیایند و تعداد تماشاگران به ۴۰ میلیون نفر بزند؛ سینمای موفق و پررونق را می‌سازد. اینکه بخواهیم رونق را فقط با یکی دو مدل فیلم نگه داریم، موفقیت نیست. موفقیت در سینما را می‌توانیم این‌طور تعریف کنم که از پرفروش‌ترین فیلم سال ۳۰۰ میلیون است، فیلم بعدی ۲۸۰ میلیون و بعدی ۲۵۰ میلیون باشد. این یعنی سینما رونق دارد. ولی در یک سال می‌بینید یک فیلم ۳۰۰ میلیارد فروخته، فیلم دوم ۱۰۰ میلیارد تومان و فیلم سوم ۱۰ میلیارد تومان. معلوم است که تقریبا نظامی در این سینما وجود ندارد و آن یک فیلم طاسش نشسته و به هر دلیلی شانس آورده؛ حلا مردم عصبی هستند یا خوشحال هستند، کلافه هستند یا از چیزی خسته شده‌اند و به فیلمی اقبال نشان می‌دهند. این خیلی بر اساس یک ساختار و قاعده‌ای نیست که طراحی و ریل‌گذاری شده باشد. این ابتذال متأسفانه در سینمای ایران بیش از پیش شده و به نظرم کاملا نسبت به مخاطب نامحترمانه است. ولی به هر حال گروهی مخاطب دارد این فیلم‌ها را می‌بینند. من شخصا به‌عنوان کسی که سینمای مستقل کار می‌کنم و اگ سینمای روشنفکری همیشه بر روی ما بوده، شخصا هیچ مخالفتی با جیک‌دام از این فیلم‌ها ندارم، یعنی فکر می‌کنم این کردش در سینما و روش‌ماندن جرغ سینما با آن مدل فیلم‌ها باید باشد. مسئله اصلی این است که به قیمت از بین بردن همه مدل‌های سینما، یک مدل فیلم طرفدار پیدا کرد و مورد اهمیت واقع شد. آن‌هم فیلم‌هایی که اصولا بی‌خاصیت هستند. اگرچه به نظر می‌رسد در این نیش و کنایه‌های سطحی اجتماعی نقدی وجود دارد، اما اصلا جنز نیست. خلا منهای شوخی‌های رکیک همیشه هست و این فیلم‌ها به هر قیمتی می‌خواهند تماشاگر لبخندی بزنند. متأسفانه فیلم‌های دیگر را از سینمای ایران دریغ کردند. اما سینمای مستقل و سینمای زیرزمینی امروز ایران که باز دیگری می‌کند، فیلم‌های ماندگار این سال‌ها هستند که از نظر تکنیکی، فرمی و محتوایی، بازتاب واقعی امروز جامعه ایرانی در آنها وجود دارد.

از بحث‌های شما این‌طور استنباط می‌کنم که در طول این سال‌ها مثل تماشاگر دستکاری شده و انقطاعی به وجود آمده که تماشاگر امروز ایرانی را دچار فراموشی تاریخی کرده است. بالاخره ما در سینمای ایران، مهرجویی، بیضایی و تأمین تقویتی را داریم...

و فیلم‌های هم آنها فروخته‌اند.

بله و اتفاقا جزو فیلم‌های روشنفکری هم بوده‌اند. مثلا «مهمان مامان» جزو فیلم‌های روشنفکری بوده...

با «مامون» و «مسافران» جزو فیلم‌های پرفروش سال بوده‌اند.

فکر می‌کنم تماشاگران فراموش کردند که ما چه دوره درخشانی در سینمای ایران داشتیم. اتفاقا تاریخ از صفر شروع شده؟ به این خاطر می‌گویم مبل مخاطب هم دستکاری شده و سلیقه تماشاگر را به شکلی عوض کرده‌اند.

شکی در این ندارم که دست‌های پنهان، کارگزاران فرهنگ در پروژش این فوق تاثیر داشتند. مدلی در فیلم را مدام در معرض کفاشتن. خودبه‌خود این سلیقه و ذوق را پایین می‌آورد. اتفاقا در این پاییز که تماشاگر ایرانی به‌طور کجی فیلم می‌بینند. تقریبا همه فیلم‌های د